

قضیه دوشه‌ها - اشغال دوشه‌ها

بعد از اختلافاتی که از سال ۱۸۴۸ بین کنفدراسیون ژرمانیک و دانمارک در سر دوشه‌های شلزویک و هولشتین پیدا شده بود بموجب پیمان لندن در ۸ مه ۱۸۵۲ سلطنت فردریک هفتم پادشاه دانمارک بر این دوشه‌ها شناخته شد. پادشاه دانمارک چندین مرتبه سعی کرده بود روابط بین این دوشه‌ها را با دانمارک بموجب فرامینی تعیین کند در ۳۰ مارس ۱۸۶۳ پادشاه نمارک تصمیم گرفت قانون اساسی مستقلی به هولشتین داده و شلزویک را که اکثر سکنه آن دانمارکی بودند کاملاً ضمیمه دانمارک کند دیت فرانکفورت بمحض اطلاع از این تصمیم اعتراض نموده دانمارک کیها هم از پادشاه جدید خود کریستیان نهم تقاضای اجرای تصمیمی را که اتخاذ شده بود کردند.

دیت فرانکفورت اعلام نمود با تصمیم پادشاه دانمارک پیمان لندن که سلطنت پادشاه دانمارک را بر این دوشه‌ها برقرار ساخته بود از اعتبار افتاده است. در ۷ دسامبر تمایل خود را بواگذاری این دوشه‌ها به دوک دوگوسنبورک^(۱) اعلام و امر با اجرای فوری تصمیم خود داد. بیسمارک که مایل به از بین بردن اعتبار دیت فرانکفورت و توسعه پروس بود از اجرای اوامر آن خودداری نمود و از ترسی که دولت اتریش از اتفاق پروس با دولت جدید التاسیس ایتالیا داشت استفاده نموده امپراطور اتریش را با خود همراه ساخت و علیرغم تصمیمات دیت فرانکفورت در اوائل فوریه ۱۸۶۴ ارتش پروس و اتریش وارد دوشه‌ها گردیده و از اشغال آنها توسط ارتش ساکس و هانور که میخواستند اوامر دیت را اجرا نمایند جلوگیری کرد. دیت فرانکفورت اعتراضات بسیاری بعمل پروس و اتریش نمود ولی هیچکدام از این دو دولت واقعی با اعتراضات او نگذاشتند.

دولت انگلستان که طرفدار دولت دانمارک بود برای جلوگیری از اقدامات پروس

(۱) Frédéric-Christian-Auguste, duc d'Augustenbourg

(۱۸۸۰-۱۸۲۹) از شاهزادگان آلمان مدعی سلطنت بر دوشه‌ها - پدرش قبل از انعقاد معاهده لندن ۱۸۵۲ حق سلطنت خود را بر دوشه‌ها به پادشاه دانمارک فروخته و مبلغ ۲۲۲۵۰۰۰ تالر دریافت کرد - واسطه این معامله در آن موقع بیسمارک بود که بعداً ادعاهای پسرش را برای استفاده پروس تقویت کرد.

کنفرانس لندن - پیمان صلح بادانمارک

واتریش در ۹ مه ۱۸۶۴ در لندن کنفرانسی تشکیل داد و برای نجات دانمارک از ادعاهای نژاد ژرمن با پیشنهاد دیت در باره واگذاری دوشه های هولشتین و لوتنبورگ بدوک دو گوستنبورک موافقت کرد بشرط آنکه شلزویک که اغلب سکنه آن دانمارکی بودند جزء دانمارک شود. بیسمارک برای عقیم نمودن پیشنهاد انگلستان خود را طرفدار دستجات طرفدار وحدت آلمان نشان داده و بدون مخالفت با پیشنهاد انگلستان تقاضای برقراری دوک دو گوستنبورک را در هر سه دوشه نمود. ضمناً برای اینکه بعدها بتواند از اقدامات دو گوستنبورک نیز جلوگیری کند تا آنجائیکه توانست مدعیان تازه را تشویق نمود تا ادعای سلطنت بر دوشه ها بنمایند.

دولت انگلستان که منظورش از کنفرانس لندن نگاهداری شلزویک برای دانمارک بود از اقدام خود نتیجه نبرد و در صدد برآمد نظر دولت فرانسه را جلب نموده و با تهدید دول پروس و اتریش را از میدان بدر کند. اما چون درباره قضایای لهستان ناپلئون سوم از رفتار انگلستان کاملاً دلسرد شده بود بسی میل نبود در این موقع انگلستان را با مشکلاتی که با آنها روبرو بود تنها گذارد و همین حس کینه توزی ناپلئون سوم سبب شد در این قضیه که بضرر کامل فرانسه تمام شد امپراطور فرانسه گمراه شده و از کمک بانگلستان دریغ ورزد. بیسمارک هم که دوک دو گوستنبورک را کاملاً دست نشانده خود کرده بود زیرا در هر آن ممکن بود ادعا نماید که دوک دو گوستنبورک حقی سلطنت بر دوشه ها ندارد شرایطی بدلخواه خود با و تحمیل کرده و توانست بمعیت اتریش دول آلمان را از دوشه ها بیرون نموده در ۲۸ ژوئیه شرایط تقسیم دوشه ها را با اتریش دروین تعیین کند کریستیان نهم پادشاه دانمارک هم که دیگر امید بجائی نداشت مجبور گردید شرایط پیشنهادی را قبول کند پیمان صلح قطعی بادانمارک در ۳۰ اکتبر ۱۸۶۴ منعقد گردید.

بعد از تصرف دوشه ها از طرف پروس و اتریش اداره آنها موضوع مباحثه واقع شد دولت اتریش که نفعی از بدست آوردن این دوشه ها برای خود انتظار نداشت کم کم متمایل بنظر دیت فرانکفورت میشد دیت فرانکفورت و دول آلمان نیز برای

ملاقات بیارتیز - جلب نظر ایتالیا

جلب گیری از توسعه پروس تقاضای واگذاری فوری دوشه‌ها را به دوک دوگوستنبورک می نمودند. بیسمارک اظهار نمود که در مقابل مدعیانی که برای سلطنت بر این دوشه‌ها پیدا شده است ناچار است برای طرفداری از حق و عدالت موضوع را به هیئت از علماء مراجعه کند تا معلوم شود آیا واقعاً دوک دوگوستنبورک در تقاضای خود محق است یا خیر. این هیئت نیز برای رسیدگی بفرامین و سوابق تاریخی مدت زیادی برای مطالعه لازم داشت. در این مدت دولت پروس با وجود اعتراضات مکرر دیت فرانکفورت اشغال دوشه‌ها را ادامه داد و ضمناً دوک دوگوستنبورک را هم مجبور کرد اداره ارتش دوشه‌ها را بپروس واگذار نماید تا بالاخره در ماه ژوئن ۱۸۶۵ هیئت مأمور رسیدگی به تقاضای مدعیان سلطنت بر دوشه‌ها به این نتیجه رسیدند که از روی سوابق تاریخی سلطنت بر دوشه‌ها فقط مختص پادشاهان دانمارک است و ادعای دیگران منجمله دوک دوگوستنبورک باطل است.

بعد از این رأی که مأمورین رسیدگی به حق سلطنت بر دوشه‌ها داده بودند بنظر میآمد بیسمارک که خود را آنقدر طرفدار عدالت و حق نشان داده است باید دوشه‌ها را دو مرتبه تسلیم پادشاه دانمارک کند ولی بیسمارک که منظورش تصرف دوشه‌ها و توسعه پروس بود اظهار داشت چون بموجب پیمان ۱۳۰ اکتبر ۱۸۶۴ پادشاه دانمارک رسماً حقوق خود را بر دوشه‌ها بپروس و اتریش واگذار کرده است بنابراین مطابق حق و عدالت دوشه‌ها باید بتصرف این دو دولت در آیند.

برای اجرای تصمیم خود و تحمیل آن بر اتریش بیسمارک حتی حاضر بجنک با اتریش بود چه در ماه اکتبر ۱۷۶۴ بیسمارک در بیارتیز ملاقاتی از ناپلئون سوم بعمل آورده بود و با وعده‌های غیر مستقیم خود برای توسعه فرانسه بدون اینکه کمترین تعهدی از طرف پروس کرده باشد ناپلئون سوم را تحت نفوذ خود در آورده و اطمینان پیدا کرده بود که امپراطور فرانسه مخالفتی با توسعه پروس نشان نخواهد داد. در سال ۱۸۶۵ بیسمارک نیز مذاکراتی بوسیله نماینده خودش در دربار ایتالیا بعمل آورده و دولت جدید التأسیس ایتالیا هم برای بدست آوردن و نیز و متصرفات تازه

پیمان گاستین

کاملاً حاضر با اتحاد با پروس بود. تنها امری که مانع اقدام فوری بیسمارک میشد یکی این بود که احزاب دست راست که پشتیبان بیسمارک بودند همواره متوجه جلوگیری از انقلاب بوده و اساس اتحاد مقدس و توافق تزار روسیه و امپراطور اتریش و پادشاه پروس از اصول اولیه عقاید آنها بود. دیگر اینکه پادشاه پروس که حقوق پادشاهان را عطیه الهی میدانست حاضر نبود با پادشاهی مثل ویکتور اما نوئل دوم که حقوق پادشاهان دیگر را رعایت نکرده و تقریباً مولود انقلاب بود متحد شود صرف نظر از اینکه اگر اه داشت برضد امپراطور اتریش متحد قدیمی پروس اقدامی بعمل آورد بیسمارک هم که از تمام این جریانات اطلاع داشت سعی میکرد در فته رفته زمینه را حاضر کند و با بعضی از دول دیگر آلمان نیز وارد مذاکره شده و در مقابل وعده توسعه نظر موافق آنها را نیز جلب کرده بود.

فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش که از نزدیکی پروس و ایتالیا و فرانسه بیمناک بود از نظر اوضاع داخلی امپراطوری اتریش مجبور گردید موقتاً با دولت پروس از در صلح در آید زیرا مجارها تقاضاهای زیادی نموده و هر کدام از نژادهای تابعه ادعاهایی داشتند باین جهت مجبور بقبول پیشنهادات پروس گردیده و در ۱۴ اوت ۱۸۶۵ پیمان گاستین^(۱) بین پروس و اتریش منعقد گردید. بموجب این پیمان شلزویک از آن پروس و هولشتین به اتریش داده شد ولی دولت پروس اجازه داشت کیل^(۲) را اشغال نموده و راه نظامی از هامبورک به رندسبورک^(۳) ساخته و ترعه بین دریای بالتیک و دریای شمال حفر کند. لوئسبورک اصولاً بدولت اتریش واگذار گردید ولی دولت پروس در مقابل پرداخت مبلغی این دوشه را از دولت اتریش خریداری نمود.

دول فرانسه و انگلستان و دیت فرانکفورت به پیمان گاستین اعتراض کردند.

Gastein (۱)

Kiel (۲)

Bendsbourg (۲)

ملاقات دوم بیازتیز - تحریرات پروس و اثریش در دوشه‌ها

ایتالیائیها نیز از رفتار پروس که بدون آنکه توجهی به آنها ننماید با اثریش سازش کرده بود دلگیر شدند. بیسمارک که پیمان گاستین را مقدمه عملیات بعدی خود در آلمان میدانست جلب موافقت ناپلئون سوم را قبل از هر چیز لازم میدانست باینجهت در ماه اکتبر عازم بیازتیز گشته و با ناپلئون سوم ملاقاتی بعمل آورد، منظور بیسمارک از این ملاقات یکی بدست آوردن بیطرفی ناپلئون سوم در صورت بروز اختلاف با اثریش بود دیگر توصیه ناپلئون بایتالیائیها برای انعقاد پیمان اتحادی با پروس. در بیازتیز بیسمارک بدون آنکه وعده صریحی بناپلئون سوم بدهد خود را موافق توسعه فرانسه نشان داد و با تشویق احساسات جاه طلبانه ناپلئون سوم نظر موافق او را جلب کرد ناپلئون سوم هم که خود را زرنگ تر از بیسمارک میدانست در نظر داشت با تشویق پروس بجنگ با اثریش بتواند در موقع لازم میانجیگری خود را بطرفین تحمیل نموده و بنفع فرانسه اقداماتی بنماید خصوصاً که ناپلئون در اثر عدم اطلاع کافی از وضع پروس یقین داشت اگر جنگی رخ دهد اثریش با سایی بر پروس فائق خواهد شد و باینجهت کمک ایتالیا را برای طولانی نمردن جنگ لازم می‌شمرد.

بیسمارک با اطمینان کامل از مساعدت یا لااقل بیطرفی ناپلئون سوم به برلین مراجعت نمود و بدون اینکه با اعتراضات دیت فرانکفورت واقعی گذارد شروع به ایجاد اختلافات بین اثریش و پروس کرد. حمایت پروس و اثریش بر دوشه‌ها نیز بهترین بهانه‌ها را در موقع لازم بدست پروس میداد. اداره هولشتین برای اثریش جزا سباب مزاحمت نتیجه نداشت باینجهت فرانسه و اوزف از همان مرحله اول متوجه بیفایده بودن پیمان گاستین برای اثریش شده بود. برای ممانعت از توسعه پروس دولت اثریش طرفداران دوک دوگوستنبورک را در هولشتین تقویت نمود و همین امر باعث شد که دولت پروس اعتراضات سختی نسبت بطرف اداره اثریش بنماید و اعلام نمود اگر دولت اثریش اقدامات جدی بعمل نیاورد دولت پروس آزادی عمل خود را حفظ خواهد کرد و حتی در مقابل توضیح نماینده اثریش که سؤال کرده بود آیا پروس میل دارد با اثریش جنگ کند بیسمارک اظهار کرده بود خیر وای اضافه نمود اگر غیر از این باشد آیا انتظار جواب دیگری از

من داشتید .

در اثر توصیه ناپلئون سوم و ضمانتی که در مقابل ایتالیا از رفتار پروس گردید در ۸ آوریل ۱۸۶۶ بین پروس و ایتالیا پیمان تدافعی و تعرضی بسته شد که بموجب آن دولت ایتالیا میتواند است و نیز را به تصرف خود آورده و در مقابل دولت پروس هم بتواند به همان اندازه توسعه پیدا کند ولی در پیمان مقرر شده بود دولت ایتالیا در صورتی وارد در جنگ خواهد شد که ارتش پروس عملیات تعرضی را بر ضد اتریش شروع نماید مدت این پیمان نیز سه ماه بود .

برای رفع اختلافات دولت اتریش پیشنهاد کرد حل این قضیه بنظر دیت فرانکفورت گذاشته شود بیسمارک که از ایجاد این اختلافات منظور صلح جو یانه نداشت اعلام نمود که دیت فرانکفورت حق مداخله در این قضیه را ندارد و صدراعظم آلمان مخالف آزادی خواهان بود اعلام نمود مجلسی به رأی عمومی باید از طرف تمام آلمانها دعوت شود تا درباره اصلاحاتی در اساس دول متحده آلمان بحث نماید . در همین مواقع ارتش ایتالیا در سرحدات اتریش متمرکز میشد و چون دولت اتریش برای جلوگیری از حوادث احتمالی بنوبه خود بر سرحدات ایتالیا ارتش فرستاد ایتالیائیها جار و جنجال راه انداختند که اتریش آنها را تهدید مینماید .

در این موقع که بیسمارک پادشاه پروس را برای حمله قطعی با اتریش حاضر میکرد رویه ناپلئون سوم مشکوک بنظر میرسید زیرا در مقابل اعتراضات سختی که از طرف تیرسیاست ناپلئون سوم میشد امپراطور فرانسه در سیاست هر موز خود دچار تردید شده بود فرانسوا ژوزف هم که از اتحاد ایتالیا با پروس و اتفاق آنها با فرانسه بتشویش افتاده بود شروع به اقداماتی نمود تا امپراطور فرانسه را بطرف خود متمایل کند وزیر خارجه فرانسه در وین دولوئی نیز طرفدار سیاست تمایل با اتریش بود . در ماه ۱۸۶۶ از طرف ناپلئون سوم پیشنهاد تشکیل کنگره گردید که در آن

تردید ناپلئون سوم - مقدمات حمله پروس

موضوع دوشه‌های آلمان و اختلاف‌انریش و ایتالیا و اصلاحاتی که باید در دول متحد آلمان بشود مورد بحث قرار گیرد. امپراطور انریش گرچه در باطن امر موافق این امر بود در ظاهر حضور خود را در کنگره مشروط باین نمود که دولی که در کنگر حاضر میشوند تقاضای توسعه ارضی نمایند. ضمناً مقدمات عقد پیمانی هم بین انریش و فرانسه بر اساس پیشنهادات فرانسه تهیه گردید.

بیسمارک که اتفاق جدید انریش و فرانسه را حدس میزد و میدید که اگر قبل از سه ماهی که موعد پیمان اتحاد با ایتالیاست اقدامی نکند ممکن است ایتالیا از همراهی خود دریغ کند در اوایل ماه ژوئن تصمیم گرفت جنگ با انریش را غیر قابل اجتناب سازد دولت انریش اعلام کرده بود که حل قضیه دوشه‌ها را به حکمیت دیت واگذار میکند بیسمارک از این اعلامیه استفاده کرده و پیمان گاستین را منغی شده دانست و ارتش پروس در ۸ ژوئن وارد هولشتین گردید. در ۱۰ ژوئن بیسمارک بدول آلمان پیشنهادات زیر را نمود ۱- اخراج انریش و لوکزامبورک از کنفدراسیون ژرمانیک ۲- دعوت پارلمانی با انتخاب رأی عمومی ۳- تشکیل یک قوه متحدیه برای مسائل اقتصادی و سیاسی ۴- تشکیل یک ارتش واحد که فرماندهی آن در شمال بعهد پروس و در جنوب بعهد باویر باشد.

در مقابل تقاضاهای پروس دیت فرانکفورت جنگ بر علیه پروس را تجویز کرد نماینده پروس نیز اعلام نمود پیمان کنفدراسیون دیگر اعتبار ندارد. در ۱۵ ژوئن بیسمارک بدول هانور و هس و ساکس اعلام نمود که رأی خود را پس گرفته تقاضاهای پروس را قبول کنند ارتش پروس در ظرف چند روز این نواحی را اشغال کرد و عمد قوای خود را بطرف بوهم برای مقابله با انریش اعزام نمود دولت ایتالیا هم از ۲۰ ژوئن شروع بحمله بطرف انریش نمود.

گرچه ایتالیاییها در ۲۴ ژوئن شکست سختی از انریشیها خوردند ولی منظور بیسمارک که مشغول کردن قسمتی از قوای انریش در جبهه ایتالیا بود عملی شد و در

سادووا - پیمان صلح پراك - واگذاری ونیز با ایتالیا

ژوئیه در سادووا فتح قطعی نصیب ارتش پروس گردید که راه چاره را بر اثریش مسدود نمود دولت اثریش هم که شهر وین را در مخاطره میدید فوراً به ناپلئون سوم برای برقراری صلح مراجعه کرد .

ناپلئون سوم گرچه شکست اثریش را باین فوریت پیش بینی نکرده بود باز میتوانست از موقعیت استفاده کافی ببرد ولی بیماری قوای امپراطور فرانسه را تحلیل برده و نتوانست تصمیمات لازم را اتخاذ نماید. تحریکات بیسمارک و ایتالیائیان نیز ناپلئون و از کمک با اثریش و اشغال نواحی رنانی منصرف نمود. فرانسه و اوزف هم که در مقابل تهدید قوای پروس واقع شده بود مجبور گردید در ۲۲ ژوئیه ترك مخصوصه نیکو-لسبورک را با پروس امضا کند .

در طول مدت بین امضای ترك مخصوصه و امضای پیمان صلح بر خلاف نظر وزیر خارجه فرانسه نماینده پروس با ناپلئون سوم مذاکراتی بعمل آورد و نظر موافق ناپلئون سوم را بتوسعه پروس در آلمان شمالی جلب نمود و بر اساس این موافقت با وجود اعتراض ایتالیائیان که گرچه در جنگهای بـری و بحری شکستهای پی در پی از اثریش خورده بودند اما ادعاهای زیادتری داشتند شرایط پیمان صلح تنظیم و در ۲۳ اوت ۱۸۶۶ در پراك بتصویب رسید .

بموجب این پیمان اثریش با انحلال اساس کنفدراسیون ژرمانیک که بر طبق پیمان وین ۱۸۱۵ برقرار شده بود موافقت و از جرگه دول آلمان خارج شد . دولت پروس با دول آلمان شمالی اتحادیه تشکیل داده و فرماندهی ارتش آنان را بعهده میگرفت . دول جنوبی آلمان هم آزاد بودند مابین خود اتحادیه بوجود آورند (ولی بیسمارک قبل از اینکه پیمان امضاء شود نظر آنها را جلب کرده و بنفع پروس با آنها اتحادی برقرار کرده بود) دولت پروس توسعه ارضی زیادی پیدا کرد و علاوه بر دوشهها چند دولت دیگر آلمان را نیز ضمیمه خود کرد . دولت اثریش مجبور به پرداخت غرامت جنگی بپروس گردید و ناحیه ویز در اختیار امپراطور فرانسه گذاشته شد تا با ایتالیائیان واگذار شود .

از بین رفتن کنفدراسیون رومانیك - تشکیل دول متحدہ آلمان

بیسمارك درہ اوت درموقع افتتاح دیت پروس وعده آزادی داده و با اقدام خود آزادی خواهان را بطرف خود جلب کرد و پیمانہائی کہ حتی قبل از امضای پیم صلح با اتریش با دول آلمان با امضاء نمود شاہزادگان آلمانی را مجبور کرد ادارہ ارتہ خود را بیروس واگذار کنند در اوائل سال ۱۸۶۷ نمایندگان دول آلمان را بدورخ جمع نموده و در ظرف سہ هفته از ۱۸ ژانویہ تا ۷ فورویہ ۱۸۶۷ اقدامات خود را بتصویب آنها رسانید و باین ترتیب اساس شخصیت دول جزء آلمان متزلزل گردید. بیسمارك ۲۴ فورویہ ۱۸۶۷ اساس حکومت جدید آلمان را بہ اولین مجلس عمومی آلم رایشٹاک^(۱) پیشنهاد نمود و قانون اساسی جدید در ۱۶ آوریل ۱۸۶۷ بتصویب رسید بموجب این قانون اساسی شاہزادگان آلمان عناوین و حکومت خود را حفظ نمود و با دردست داشتن درآمد خود استقلال داخلی داشتند. ہر کدام از آنها نمایندہ بوندسرات^(۲) کہ شبیہ بہ سنای امریکا بود میفرستادند این مجلس کہ حافظ حقوق آ بود حق طرح و رد قوانین را نیز داشت. مجلس دیگری موسوم بہ رایشٹاک از طرف افر ملت انتخاب میشد و نمایندہ عموم اہالی آلمان بود و حق تصویب بود جہرہ داشت مجلہ رایشٹاک وسیلہ بود کہ توسط آن بیسمارك سعی مینمود رفتہ رفتہ شخصیت دول آلمان را از بین ببرد.

دولت پروس ریاست این دول متحدہ جدید را دارا بودہ و فرماندہی ارتش - اد سیاست خارجی آلمان - حق صلح و جنگ - اعلام حکومت نظامی با او بود ۱۷ ر از ۳۳ رأی مجلس بوندسرات متعلق بدولت پروس بود و چون تصمیمات این مجلہ میبایستی تا اکثریت دوثلث اتخاذ شود باین وسیلہ دولت پروس میتواندست ہموارہ تصمیماتی کہ برعلیہ منافع او بود جلو گیری کند. وزرای پروس نیز از طرف رئیہ دول متحدہ انتخاب شدہ و در مقابل مجلس مسئولیتی نداشتند.

تشکیلات جدید روز بروز روابط دول آلمان را با پروس مستحکم تر مینم

Reichtag (۱)
Bundesrath (۲)

مقدمات تأسیس امپراطوری آلمان

خصوصاً که با انعقاد پیمانهای اتحاد گمرکی منافع اقتصادی دول مختلف آلمان با یکدیگر توأم میشد ولی بیسمارک برای تکمیل شالوده حکومت جدید لازم میدید مقدمات جنگی را با دشمن قدیمی تمام آلمانها یعنی فرانسه فراهم آورد تا تمام آلمانها را وادار به اتحاد کاملتری با یکدیگر بنماید و بطوریکه خواهیم دید جنگ فرانسه و آلمان در ۱۸۷۰ اقدامات بیسمارک را تثبیت نموده و بعد از فتح آلمانها امپراطوری جدید آلمان در نتیجه زحمات بیسمارک بوجود میآید.

فصل هفتم

اروپا بین دو جنگ

تردید امپراطور فرانسه - سوء تدبیر ناپلئون سوم - تقاضای تصرف بلژیک پیشنهاد فروش لوکزامبورگ - شکست سیاست فرانسه - کنفرانس لندن برقراری رژیم آزادی در فرانسه - سیاست اتحاد اسلاو - شورش کرت - ملاقات سالزبورگ کنفرانس پاریس و ختم شورش کرت - طرح اتحاد بین اتریش و فرانسه و ایتالیا عدم تصمیم ناپلئون سوم .

در سوم ۱۸۶۶م در مجلس مبعوثان فرانسه تیر سیاست ناپلئون سوم را سخت مورد انتقاد قرار داد و آینده خطرناکی را برای دولت فرانسه پیش بینی نمود . نطق تیر که سیاست قدیمی خود را ترك کرده و سر دسته محافظه کاران شده بود تأثیر فوق العاده در ملت فرانسه نمود و از تقویت پروس هر اسان گردید ناپلئون سوم که در این موقع بدولت پروس در قضیه اختلاف با اتریش وعده بیطرفی داده بود بتردید افتاد و بطوریکه در فصل گذشته شرح داده شد در صدد برآمد بوسیله تشکیل کنگره اختلافات بین اتریش و پروس و واگذاری ونیز بایتالیا راحل نماید ولی بیسمارک که تشکیل کنگره را بصلاح پروس نمیدانست پیشدستی کرده و جنگ بین اتریش و پروس را غیر قابل اجتناب ساخت .

بعد از شکست غیرمنتظره اتریش در سادوآ باز امپراطور فرانسه میتواند با تهدید سواحل رن بنفع فرانسه اقداماتی بعمل آورد ولی بیماری و تلقینات اطرافیان او

سوء تدبیر ناپلئون سوم

مخصوصاً خانواده بناپارت که طرفدار توسعه ایتالیا بودند و وضع نظامی و مالی فرانسه را بطور فوق‌العاده بدی بنظر امپراتور فرانسه مجسم ساختند مانع از آن شد که ناپلئون تصمیم فوری اتخاذ نموده و نظر خود را بر پروس و اثریش تحمیل کند بطوریکه بعد از مدتی معطلی در مقابل تهدید ارتش پروس بوین امپراتور اثریش مجبور گردید در نیکواسبورگ شرایط بیسمارک را بپذیرد. در موقع امضای ترک‌مخاصمه و امضای پیمان پیراک ناپلئون سوم بنظر خود زرنگی کرده و برای اینکه خود را مقید نسازد آنها را امضاء ننمود ایتالیائیها هم که دریافت و نیز را توسط ناپلئون سوم موهن میدانستند با تمام مساعدتیکه دولت فرانسه برای تصرف و نیز بآنها کرده بود از امپراتور فرانسه ناراضی شده و او را مانع توسعه ایتالیا پنداشتند.

بعد از برقراری صلح بین پروس و اثریش ناپلئون سوم که متوجه خطاهای سیاست خود شده بود سعی نمود با بیسمارک تماس حاصل کرده و در مقابل توسعه پروس سهمی برای فرانسه مطالبه کند. بندنی^(۱) سفیر فرانسه در برلن در ۶ اوت یادداشتی تسلیم دولت پروس نموده و تقاضای واگذاری مایانس^(۲) و قسمتی از سواحل غربی رود رن را بفرانسه نمود. بیسمارک در ظاهر روی کاملاً موافقی بدرخواست فرانسه نشان داد ولی اظهار نمود واگذاری قسمتی از اراضی آلمان بفرانسه از عهده دولت پروس خارج است و ممکن است این امر احساسات آلمانیها را تحریک کند ضمناً تذکر داد در صورتیکه ناپلئون سوم نقشه برای تصرف بلژیک یا لوکزامبورگ داشته باشد چون با احساسات آلمانیها خدشه وارد نمیآورد دولت پروس از آن پشتیبانی خواهد کرد. ضمناً با انواع وسائل تقاضای ناپلئون سوم را بسمع آلمانیها رسانده و بوسیله تحریک احساسات آلمانیها از این امر استفاده کرد و پیمانهای نظامی با دول آلمان منعقد ساخت.

(۱) Vincent, comte Benedetti (۱۸۱۷-۱۹۰۰) سیاستمدار فرانسوی - رئیس

اداره امور سیاسی و زارت خارجه فرانسه در ۱۸۵۵ - سفیر فرانسه در ایتالیا در ۱۸۶۱ - سفیر کبیر

فرانسه در برلن از ۱۸۶۴ تا ۱۸۷۰ - از سال ۱۸۷۱ متقاعد شد

Mayence (۲)

نایب‌لئون سوم که در مقابل اظهارات بیسمارک جوابی نداشت برای جبران مافات فریب اظهارات بیسمارک را خورد و بدون آنکه توجه کند تصرف بلژیک یا لوکزامبورگ مواجه با چه اشکالاتی خواهد شد در دام بیسمارک افتاد. چون دروئن دولوئی از عقاید او پیروی نمی‌کرد و اتفاقاً پیروس را برای سیاست فرانسه نافع‌نمیشمرد معزول گردید و لاوال (۱) بجای او وزیر خارجه فرانسه گردید در بیستم اوت بندتی از طرف دولت فرانسه دوپیشنهاد به بیسمارک تسلیم نمود یکی برای تصرف لوکزامبورگ و دیگری تصرف بلژیک بوسیله فرانسه. نایب‌لئون سوم ضمناً مانند همیشه با استدلال عقیده‌نژادی اظهار میداشت که ملت بلژیک وجود خارجی نداشته و نتیجه منطقی وحدت ایتانیا و آلمان و توسعه این دو دولت الحاق بلژیک بفرانسه میباشد.

بیسمارک که بعد از جنگ سادوا کاملاً بمقصد خود رسیده بود از این تادیخ تمام هم خود را مصروف استفاده از تقاضاها و چارجوئی‌های نایب‌لئون سوم میکنند در مقابل درخواست نایب‌لئون سوم نماینده فرانسه را با خوشروئی پذیرفته و خود را کاملاً موافق بانقشه نایب‌لئون نشان میدهد و بقدری امر را بامهارت انجام میدهد که پیشنهاد فرانسه بخط بندتی تهیه شده و تسلیم بیسمارک میشود. بعد از دریافت تقاضای فرانسه بیسمارک که متوجه بود انگلستان بهیچوجه موافقت با اشغال بلژیک توسط فرانسویها نخواهد کرد مذاکرات با سفیر فرانسه را بعنوان اینکه موافقت پادشاه پروس را ممکن نیست باین زودی بدست آورد و باید صبر و حوصله بخرج داد طول میدهد تا در موقع مقتضی بتواند احساسات انگلیسها را برضد فرانسه تحریک کند.

در ماه مارس ۱۸۶۷ با وجود اظهارات مودت آمیز بیسمارک پادشاه پروس بدون

(۱) Charles-Jean-Marie - Felix , marquis de la Valette (۱۸۸۱)

(۱۸۰۶) در ۱۸۴۶ نمایندگی مجلس انتخاب شد. طرفدار لوئی ناپلئون - سفیر کبیر فرانسه

در قسطنطنیه از ۱۸۵۱ تا ۱۸۵۳ و ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۲ - سناتور ۱۸۵۳ - وزیر داخله از ۱۸۶۵

تا ۱۸۶۷ - وزیر خارجه در ۱۸۶۸ - سفیر کبیر فرانسه در لندن در ۱۸۶۹

ابراز مخالفت با پیشنهاد فرانسه راجع ببلژیک دختر خود شاهزاده خانم ماری دو هوهنزوارن را به ازدواج کنت دوفلاندر ولیعهد^(۱) بلژیک در آورد. در ۲۰ مارس ۱۸۶۱ هم پیمان های اتحاد نظامی روس با دول آلمان منتشر گردیده این قضیه باعث کدورت بین ناپلئون سوم و بیسمارک گردید و ناپلئون سوم کم کم بفکر افتاد با دولت آتریش وارد مذاکره شود تا بر علیه روس بتواند اقدامی کند.

ناپلئون سوم برای بالا بردن مقام خود در نزد فرانسویها ناچار بود صورت ظاهر را حفظ کند و چون بهر اقدامی متوسل میشد در مقابل تدبیر بیسمارک تیرش بسنگ میخورد از پیشنهادی که پادشاه هلند برای واگذاری لو کزامبورک نمود خواست استفاده کند باین جهت قضیه لو کزامبورک که در حقیقت امر کوچکی بود فوق العاده مهم جلوه گر شد گراندوشه لو کزامبورک ملک شخصی پادشاه هلند بود ولی از سال ۱۸۱۵ دولت روس از طرف کنفدراسیون ژرمانیک پادگان نظامی در آنجا برقرار کرده بود پادشاه هلند که از این قضیه و همچنین ناحیه لیمبورک^(۲) در تشویش بود و میترسید دولت روس همان عملی را که با دانمارک انجام داده بود با او هم بنماید مایل بود در مقابل تضمین در دست داشتن لیمبورک دوشه لو کزامبورک را بدولت معتبری واگذار کند ضمناً چون از دولت روس هم میترسید و نمیخواست بهانه بدست او بدهد جلب رضایت پادشاه روس را نیز لازم میسرمد ناپلئون سوم هم از موقع استفاده کرده و پادشاه هلند را بوسائیل مختلف تشویق باین امر میکرد.

پادشاه هلند در ژانویه ۱۸۶۷ بدولت فرانسه پیشنهاد فروش این گراندوشه را نمود بشرط آنکه دولت روس از حقوق خود در دوشه لیمبورک صرف نظر کند. در این جا باید متذکر شد که چون اساس کنفدراسیون ژرمانیک از بین رفته بود ادامه اشغال دوشه های لو کزامبورک و لیمبورک دیگر صورت قانونی نداشت و معلوم نبود از طرف چه مقامی پادگان نظامی روس در این دوشه ها مستقر میباشند.

(۱) Comt de Flandre

(۲) Limbourg

شکست سیاست فرانسه - کنفرانس لندن

بیسمارک به نماینده فرانسه اظهار داشت معامله لو کزامبورگ ارتباطی با دولت پروس ندارد و اگر ناپلئون سوم بفوریت این قضیه را انجام دهد دولت پروس اعتراض نخواهد کرد. اما پادشاه هلند که از عواقب واگذاری جزئی از خاک آلمان راحت نبود اصرار داشت که دولت پروس رسماً موافقت خود را با این امر اعلام دارد و اگر چه پادشاه پروس نمیتوانست صریحاً این واگذاری را اجازه دهد با وجود این پاسخ مبهمی بدولت هند داد. دولت فرانسه که کار را تمام شده میپنداشت قبل از امضای قطعی پیمان تبلیغاتی در اطراف موفقیت دیپلوماسی خود نمود و همین امر و تحریکات بیسمارک باعث گردید که یک روز قبل از امضای پیمان یکبار دیگر احساسات آلمانیها تحریک شود از یک طرف بیسمارک طرف اعتراض و استیضاح لیدرهای آزادخواهان در رایشتاک قرار گیرد و از طرف دیگر بیسمارک صدراعظم پروس از این مقدمات نتیجه گرفته و شاهزادگان آلمانی را مجبور به پیروی از سیاست خود بنماید. پادشاه پروس نیز دعوت گردید که با واگذاری لو کزامبورگ بفرانسه موافقت ننماید.

ناپلئون سوم که یکبار دیگر در مقابل عموم خفیف شده بود اگر میتواند در همان موقع جنگ با پروس را شروع میکرد ولی وضع مالی و نظامی فرانسه با امپراطور فرانسه اجازه چنین عملی را نمیداد برای رهائی از این تحقیر ناچار وزیر خارجه جدید فرانسه موستیه^(۱) اعلام نمود که اگر دولت فرانسه حق تصرف لو کزامبورگ را ندارد با ازین رفتن کنفدراسیون ژرمانیک دولت پروس نیز چنین حقی را دارا نیست و در خواست تخلیه فوری لو کزامبورگ را از ارتش پروس نمود بیسمارک هم که موقع را مناسب برای جنگ نمیدید در مقابل تمایل عموم دول اروپا بصلح با پیشنهاد ناپلئون سوم چندین مخالفت نمود و در نتیجه در ۷ مه ۱۸۶۷ بدعوت دولت انگلستان کنفرانسی در لندن برای حل قضیه لو کزامبورگ مرکب از نمایندگان دول اتریش - بلژیک - فرانسه - انگلستان

(۱) Lionel-Desle-Marie-François-René, marquis de Moustier

(۱۸۶۹-۱۸۱۷) سیاستمدار فرانسوی - وکیل مجلس در ۱۸۶۹ - در زمان امپراطوری ناپلئون سوم

عمره دار چندین سفارت در برلین - وین - قسطنطنیه - وزیر خارجه در ۱۸۶۶ - سناتور در ۱۸۶۸

برقراری رژیم آزادی در فرانسه

ایتالیا - هلند - لوکزامبورگ - پروس - روسیه که معاهده ۱۸۳۹ را امضاء کرده بودند تشکیل گردید. بموجب تصمیم این کنفرانس دولت پروس مجبور گردید پادگان نظامی خود را از لوکزامبورگ خارج کند ولی قرارداد استحقاقات آن خراب شود و لوکزامبورگ مانند سابق بملکیت پادشاه هلند باقی ماند و بیطرف شناخته شد. قضیه اوکزامبورگ باعث شد که در مقابل تقاضاهای ناپلئون سوم اهالی آلمان بیشتر از سیاست بیسمارک پشتیبانی نموده و خود را برای روز مقابله قطعی با فرانسه آماده نمایند بیسمارک در خواستههای فرانسه حداکثر استفاده را نموده و اتحاد بین دول مختلف آلمان را که با مخالفت شاهزادگان آلمانی مواجه میشد مستحکم تر نمود.

شکست های سیاسی پی در پی ناپلئون سوم اعتبار امپراطور فرانسه را چه در داخل فرانسه و چه در خارج آن از بین برده بود. در سال ۱۸۶۷ در مقابل افشار احساسات عمومی ناپلئون سوم مجبور گردید آزادی بیشتری بفرانسویها داده حق استیضاح نمایندگان مجلس و مسئولیت وزیران را در مقابل آنها قبول کند. در سال ۱۸۶۹ نیز مجبور گردید رژیم کامل آزادی را در فرانسه برقرار سازد. این آزادی که در موقع قدرت امپراطوری فرانسه ممکن بود حیثیت ناپلئون را بار ببرد در این موقع باعث گردید که با شدت زیادتری امپراطوری فرانسه مورد انتقاد مخالفین قرار گیرد ضمناً هم آزادی خواهان و هم محافظه کاران مخالف سیاست دولت فرانسه شوند - آزادی خواهان از این جهت که اقدامات امپراطور فرانسه را از روی صمیمیت تلقی نکرده و هر روز در خواستههای زیادتری داشتند محافظه کاران و سلطنت طلبان از این جهت که آزاد گذران عقاید را برای رژیم سلطنتی خطرناک میدانستند. بر مشکلات زیادی که از هر طرف ناپلئون سوم را احاطه مینمود پافشاری پاپ برای در دست داشتن اختیارات خود مشکل دیگری اضافه میکرد زیرا پی نهم روز بروز در عقاید قدیمی خود راسخ تر شده و برای سال ۱۸۷۰ مجمعی از نمایندگان کلیساهای دنیا دعوت کرد که در آن مجمع قوه و قدرت پاپ را مافوق همه چیز قرار داده و در نتیجه کاتولیکها را نیز در فرانسه مخالف سیاست ناپلئون سوم قلمداد نمود. ضعف و بیماری ناپلئون سوم نیز سربار همه این اشکالات شده بود و

سیاست اتحاد اسلاو - شورش کرت

اطرافیان ناپلئون سوم مطمئن نبودند که اگر ناپلئون سوم فوت کند آیا رژیم امپراطوری باولیهده شانزده ساله ناپلئون سوم برقرار خواهد ماند یا خیر .

این جریانات باعث گردید که امپراطور فرانسه و اطرافیان او تنها راه چاره را برای بالابردن حیثیت امپراطوری فرانسه ایجاد جنگی بر علیه پروس تصور کنند ولی برای جنگ قوه و قدرت نظامی و متحدین کافی لازم بود که از سال ۱۸۶۸ تا سال ۱۸۷۰ ناپلئون سوم سعی میکند با سیاست پیچ در پیچ خود راه حلی برای آن پیدا کند .

دولت روسیه از بهداز جنگ سادواسعی میکند تا آنجا که ممکن است اعتبار پیمان صلح پاریس را از بین ببرد در ۲۰ اوت ۱۸۶۶ وزیر خارجه روسیه عدم رعایت این پیمان را از طرف دولت عثمانی درباره اصلاحات داخلی و از طرف اهالی رومانی برای الحاق دو حکومت مولداوی و والاشی گوشزد میکند و منتظر موقع است تا محدودیتهائی را که برای روسیه پیش بینی شده بود از بین ببرد . تبلیغای دولت روسیه برای اتحاد اسلاو هائیز بر ضد دولت اتریش و دولت عثمانی شدت پیدا میکند . روسیه وعده مساعدت به دول اسلاو بالکان و یونان داده شورش جزیره کرت را ترغیب مینماید از طرف دیگر در آسیا در نواحی ترکستان دولت روسیه روز بروز متصرفات خود را توسعه میدهد این اقدامات باعث نشویش دولت اتریش و دولت انگلستان میشود .

دولت انگلستان در این موقع گرفتار مشکلات داخلی بود و مسئله کانادا و ایرلند توجه این دولت را بیش از هر چیز بخود جلب کرده بود و ناقضیه بمرحله عمل نمیرسید مایل نبود وارد اقدام مثبتی بشود .

دولت اتریش بعد از شکست سادوا گرفتار مشکلات داخلی بیشماری شده بود اقدامات مجارها و اسلاوها آنی این دولت را راحت نمیکذاشت کنت دو بوست^(۱) که در

(۱) Frédéric-Ferdinand ' comte de Beuste (۱۷۸۶-۱۸۰۹) سیاستمدار آلمانی . سفیر ساکس در برلن در ۱۸۴۸ - وزیر خارجه ساکس از ۱۸۴۹ - وزیر داخله و نخست وزیر ساکس در ۱۸۵۳ - سعی بسیاری برای متحد کردن دول درجه دوم آلمان جهت پایداری در مقابل پروس و اتریش بعمل آورد - در ۱۸۶۴ نماینده دیت فرانکفورت در کنفرانس راجع به دوشهه وزیر خارجه اتریش در ۱۸۶۶ - صدراعظم اتریش و مجارستان در ۱۸۶۷ - سفیر کبیر اتریش در لندن در ۱۸۷۱ - سفیر کبیر اتریش در پاریس ۱۸۷۸ .

سازش اتریش و مجارستان - ملاقات سالزبورگ

این موقع وزیر خارجه اتریش بود برای تقویت امپراطوری اتریش طرفدار بوجود آوردن امپراطوری اتریش و مجارستان میشود که با اتحاد اتریشی ها و مجارها بتواند بر اسلاو ها فایز شود. این مسئله البته اسلاوهارا ناراضی میکرد دولی با جلب نظر مجارها امپراطوری اتریش موفق میشد از توقعات آنها جلو گیری کند. راجع بعثمانی نیز موجب اعلامیه در اول ژانویه ۱۸۶۷ پوست اعلام نمود که دول اروپا موظفند دولت عثمانی را مجبور کنند اصلاحات لازم را در امور داخلی خود بعمل آورد و شکی نبود که این اعلامیه بیشتر برای جلو گیری از اقدامات روسیه است تا این دولت نتواند بتنهائی دخالت زیادی در امور عثمانی بکند. در ۷ فوریه ۱۸۶۷ پوست صدراعظم اتریش گردید و بعد از انتصاب او فوراً سازش بین اتریش و مجارستان بامضاء رسید که دول متحده با اتحاد شخص فرانسوا ژوزف در امپراطوری اتریش مر کب از دول اتریش و مجارستان بوجود آورد. در سیاست خارجی نیز علاوه بر درست داشتن مساعدت انگلستان نسبت بر روسیه پوست سعی میکند نظر ناپلئون سوم را متوجه اتریش کند.

ناپلئون سوم که در این موقع در اثر اقدامات بیسمارک دچار شکست های پی در پی سیاسی گشته بود نیز مایل بود در مقابل پروس متحدینی برای خود فراهم کند. در ۱۹ اوت ۱۸۶۷ امپراطور و ملکه فرانسه بعنوان تسلیت مرک ما گزیمیلین که در مکزیك تیر باران شده بود مسافرتی به سالزبورگ^(۱) برای دیدن فرانسوا ژوزف کردند در سالزبورگ چون طرفین بیکدیگر اعتمادی نداشتند پیمان اتحادی بین اتریش و فرانسه بسته نشد زیرا فرانسویها مایل بودند در آلمان اقدام کنند در صورتیکه اتریشیها بیشتر میل داشتند اقدامات بر ضد روسیه صورت گیرد و چون هر کدام از آنها خیال کردند طرف مقابل خیال استفاده از او را داشته و بعد از انجام مقاصد خود در زیر بساتعهدات دیگر شانه خالی خواهد کرد بوعده های شفاهی اکتفا کردند.

Salzburg (۱)

کنفرانس پاریس و ختم شورش کرت - طرح اتحاد بین اتریش و فرانسه و ایتالیا

در سال ۱۸۶۸ در مقابل فشار روسها بر دولت عثمانی روابط بین اتریش و فرانسه نزدیکتر گردید مخصوصاً که اقدامات اسلاوها خیال اتریش را بیشتر از پیش ناراحت میکرد ناپلئون سوم نیز در مقابل خطر پروس اصرار داشت که بمعیت اتریش یادداشتی بدولت پروس تسلیم شود و از تجاوزاتی که بیسمارک نسبت مفاد پیمان پراگ بعمل آورده بود اعتراض شود ولی دولت اتریش میترسید این امر باعث گردد که دول آلمان در نتیجه این اعتراض بیشتر بیکدیگر نزدیکتر شوند و مایل بود اقدام مشترک فرانسه و انگلستان از تحریکات روسیه جلو گیری کنند چه با صدارت دیسرائیلی در انگلستان این دولت نیز موافق اقدام جدی برای جلو گیری از عملیات روسیه بود. در نتیجه در ۲۳ سپتامبر ۱۸۶۸ دولت عثمانی اولتیماتوی بدولت یونان فرستاده باز سال مهمات و نفقات به جزیره کرت سخت اعتراض نمود. و چون دولت پروس مایل نبود قبل از تصفیة حساب خود با دولت فرانسه روسیه از کمک او بی نیاز شود دولت روسیه مجبور گردید قضیه کرت به کنفرانسی که در پاریس در ۹ ژانویه ۱۸۶۹ تشکیل شد احاله شود و در ۱۸ فوریه ۱۸۶۹ کنفرانس یونان را از کمک بشورشیان کرت منع نمود.

در سال ۱۸۶۹ صدراعظم اتریش بخیال افتاد طرح اتحادی بین سه دولت اتریش و ایتالیا و فرانسه تهیه کند در مسافرتی که بوسه به فلورانس نمود نظر و بکتورا مانوئل دوم را نسبت باین موضوع جلب کرد ولی قضیه رم باعث شد که ناپلئون سوم با وجود احتیاج زیادی که بمتحدین تازه داشت تصمیمی درباره این امر اتخاذ نکند. ایتالیائیها برای شرکت در این اتحاد خواهان تصرف رم بودند ولی در اثر نفوذ مملکه و کاتولیکها با وجود تمام اشکالات و مواعنی که پاپ برای سیاست ناپلئون سوم ایجاد میکرد امپراطور فرانسه حاضر بقبول تصرف رم توسط ایتالیائیها نگردید و قضیه رم که دولت فرانسه مجبور شده بود آنرا در مقابل حمله کاریبالدی در ۱۸۶۷ بوسیله نیروی نظامی حفظ کند از طرفی باعث تنفر ایتالیائیها از فرانسه گردید و از طرف دیگر باعث عدم انعقاد پیمان اتحاد بین سه دولت اتریش و فرانسه و ایتالیا شد. علاوه بر آن در نتیجه این مذاکرات ناپلئون سوم تصور نمود در صورتیکه جنگی بین پروس و فرانسه رخ دهد دول اتریش و ایتالیا

عدم تصمیم ناپلئون سوم

از کمک باو دریغ نخواهند کرد اطرافیان ناپلئون سوم نیز خیال میکردند در صورت بروز جنگ بطور یقین فرانسه فاتح خواهد شد و بدست آوردن اتحاد اتریش و ایتالیا که ممکن بود قبل از جنگ برای فرانسه گران تمام شود بمحض شروع جنگ باسانی و ارزانی برای فرانسه میسر خواهد گشت باین جهت تا زمان شروع جنگ فرانسه و پروس و حتی در موقع شروع بجهت دولت فرانسه اقدام جدی برای عقد پیمان اتحاد بعمل نیآورد.

فصل هشتم

جنگ فرانسه و آلمان در سال ۱۸۷۰

برقراری رژیم آزادی در فرانسه - از بین رفتن حیثیت ناپلئون سوم - عامل نزوم جنگ - پیشنهاد سلطنت اسپانیا - اعتراض فرانسه - ملاقات امس - تلگراف امس - تحریک احساسات عمومی - اعلان جنگ - از بین رفتن امیدهای فرانسه - عدم موافقت با واگذاری رم - انتشار طرح تصرف بلژیک - شکست فرانسه - اتحادیه بیطرفی - حکومت دفاع ملی - مسافرت سیاسی تیر - اقدامات ژول فاور - تسلیم بازن اعلامیه روسیه و نقض بیطرفی دریای سیاه - کنفرانس لندن و عدم حضور نماینده فرانسه - ترک مخصوصه - کمون - پیمان صلح فرانکفورت - تشکیل امپراطوری آلمان

در مقابل تعرضات بیشماری که از هر طرف سیاست ناپلئون سوم وارد میشد در سال ۱۸۶۹ امپراطور فرانسه رژیم آزادی کامل را برقرار کرد دستجات مخالف نیز از این فرصت استفاده کرده بیش از پیش بر حملات خود افزودند. حکومت جدید فرانسه که نخست وزیر آن امیل اولیویه^(۱) بود برای تقویت دولت به آراء عمومی مراجعه نمود^(۲) و نتیجه مثبت این مراجعه که بنفع دولت فرانسه بود در ظاهر امر رونقی بسطنت ناپلئون سوم داد ولی در باطن امر مخالفین دست از مخالفت خود نکشیده و اطرافیان امپراطور هر روز لزوم جنگی را بر علیه پروس برای پیدا کردن حیثیت از دست رفته

(۱) Emile, Olivier (۱۸۲۵-۱۹۱۳) سیاستمدار فرانسوی و وکیل دادگستری از

۱۸۵۷ نمایندگی مجلس انتخاب شد - در ۱۸۷۰ نخست وزیر فرانسه گردید - در ۱۸۷۰ عضویت فرهنگستان فرانسه انتخاب شد تألیفات سیاسی زیادی انتشار داده است.

(۲) Plébisciste

علل لزوم جنگ - پیشنهاد سلطنت اسپانیا

لازم میسر دهند . باینجهت ناپلئون سوم باوجود ضعف و بیماری و پیری بفکر مقابله با پروس افتاد فقط لازم بود بهانه مناسبی بدست حکومت فرانسه افتد . بیسمارک که بعد از جنگ سادو آ تمام هم خود را صرف تقویت ارتش پروس و اتحاد دول آلمان تحت ریاست پروس نموده بود نیز در سال ۱۸۷۰ جنگ با فرانسه را برای تثبیت اقدامات خود لازم میسر د زیرا دول آلمان که در تحت فشار احساسات عمومی حاضر به قبول اختیارات و امتیازات پادشاه پروس در آلمان شده بودند بفکر افتادند خود را از این تحمیل خلاص کنند. مذاکرانی هم که بین دول آتریش و فرانسه و ایتالیا راجع به انعقاد پیمان سه جانبه در جریان بود بیسمارک را بشویش انداخت چه در صورت بوجود آمدن این اتحاد بیسمارک دیگر نمیتوانست امید شکست دادن فرانسه را داشته باشد باینجهت دولت پروس نیز حاضر برای مقابله میشود ولی مسئله مهم این بود که جنگ از طرف فرانسه اعلان شود تا دول آلمان در مقابل خطر دشمن قدیمی مجبور به کمک به پروس شوند . بااطلاعی که صدر اعظم آلمان از وضع فرانسه و تحریکات درباریان داشت منتظر موقع میشود تا بوسیله تحریک احساسات فرانسویان جنگ بر علیه پروس تجویز گردد .

در ۱۸۶۸ در نتیجه انقلابانی که در اسپانیا رخ داد ملکه اسپانیا ایزابل دوم مجبور بفرار شد . احزاب اسپانیا بر ریاست ژنرال پریم^(۱) برای تعیین پادشاه جدیدی بتلاش افتادند و چون پسر پادشاه پرتغال حاضر بقبول سلطنت اسپانیا نگردید نظر اسپانیولیها در اول سال ۱۸۶۹ بیکى از شاهزادگان خانواده هوهنزولرن لئوپولد برادر پادشاه رومانی متوجه گردید .

بمحض شهرت یافتن این خبر سفیر فرانسه در برلن بندنی بکابینه پروس تذکر داد که دولت فرانسه ممکن است باین انتخاب اعتراض کند . انتشار این خبر در فرانسه

(۱) Juan, prim y prats, comte de Reus, Marquis de Los Castillejos

(۱۸۱۴-۱۸۷۰) سردار و سیاستمدار اسپانیولی - خدمات نظامی زیادی در مراکش انجام داد - از ۱۸۴۱ بنماینده گی مجلس انتخاب شد - فرمانده قوای اعزامی اسپانیا بمکزیک - در ۱۸۶۲ با اسپانیا مراجعت و وارد سیاست شد - در ۱۸۶۸ وزیر جنگ حکومت موقتی اسپانیا گردید در ۲۷ دسامبر ۱۸۷۰ بقتل رسید .

نیز باعث اعتراض شدید روزنامه‌های فرانسه شد. بیسمارک گرچه اظهار نمود که این مسئله مربوط به سیاست دولت پروس نبوده و امر خانوادگی است آنرا وسیله خوبی برای تهییج فرانسویان در موقع لازم تشخیص داد ولی چون در سال ۱۸۶۹ میل بجنک نبود پیشنهاد اسپانیا را بدون اینکه رد کند تقویت ننمود. در ۱۷ فوریه ۱۸۷۰ نماینده از طرف ژنرال پریم جهت پیشنهاد سلطنت اسپانیا به شاهزاده لئوپولد برلن آمد. چون پادشاه پروس در قبول این پیشنهاد تردید میکرد و جواب صریحی بنماینده اسپانیا نمیداد بیسمارک شاهزاده لئوپولد را ترغیب بقبول آن نمود در ۲۵ مه ۱۸۷۰ شاهزاده لئوپولد نیز بدون اینکه ذکری از اقدامات بیسمارک بمیان آید پیشنهاد سلطنت اسپانیا را قبول کرد. ژنرال پریم هم برای حفظ روابط حسنه با دولت فرانسه در ۲ ژوئیه قضایا را با اطلاع این دولت رسانید.

بمحض دریافت خبر قبول سلطنت اسپانیا از طرف شاهزاده لئوپولد جنب و جوش غریبی در فرانسه راه افتاد. دولت فرانسه مواجه با استیضاح نمایندگان مجلس گردید دولت فرانسه هم بدون اینکه متوجه عواقب کار باشد در عوض اینکه دولت اسپانیا را از اقدام خود منصرف کند تمام سعی خود را متوجه برلن نمود. وزیر خارجه فرانسه دوک گرامون^(۱) به بندتی مأموریت داد از پادشاه پروس در خواست تکذیب این خبر را نموده و پادشاه پروس رسماً متعهد شود دیگر با افراد خانواده خود اجازه قبول سلطنت اسپانیا را ندهد و بعد از مذاکراتی که بین وزرای فرانسه در حضور ناپلئون سوم در شب ۶ ژوئیه صورت گرفت دولت فرانسه در مجلس اعلام نمود که در مقابل هر دولت خارجی که بخواهد موازنه قوا را در اروپا بهم بزند وظیفه خود را انجام خواهد داد.

(۱) Antoine-Alfred-Agenor, princ de Bidache, duc de Guiche

et de Gramont (۱۸۸۰-۱۸۱۹) سیاستمدار فرانسوی - از بدو امپراتوری ناپلئون

سوم وارد سیاست شد - بعد از چند سفارت کوچک سفیر کبیر فرانسه در ایتالیا در ۱۸۵۷ -

سفیر فرانسه در اتریش در ۱۸۶۱ - وزیر خارجه فرانسه در ۱۸۷۰ .

پادشاه پروس که از اقدام خود راجع به این انتشارات پشیمان شده بود در ۱۰ ژوئیه بعد از پذیرفتن بندتی در شهر امس^(۱) به شاهزاده انتوان پدر شاهزاده لئوپولد پیغام داد که هایل بپرو زجنک نیست پادشاه رومانی نیز که از ثبات تاج و تخت خودش مطمئن نبود بنویسه خود بشاهزاده انتوان نصیحت کرد شاهزاده لئوپولد را از قبول سلطنت اسپانیا منصرف کند. ژنرال پریم نیز پیغام داد حاضر است از پیشنهاد خود صرف نظر نماید. دو روز بعد در ۱۲ ژوئیه شاهزاده انتوان از طرف پسرش از تخت و تاج اسپانیا دست کشید. در نتیجه انتشار این خبر بیسمارک که مشغول تهیه مقدمات جنک بود و خیال داشت رایشتالک را برای تجهیز ارتش دعوت کند مأیوس شده و بخیال استعفا افتاد در صورتیکه در پاریس امیل اولیویه از خوشحالی در پوست نمیگنجید.

قضیه اسپانیا با این ترتیب خاتمه پیدا کرده بود ولی حکومت فرانسه که میخواست پادشاه پروس را تحقیر کرده باشد در ساعت ۷ روز ۱۲ ژوئیه به بندتی مأموریت میدهد با پادشاه پروس ملاقاتی بعمل آورده و ویلهلم اول را مجبور کند رسماً تعهد نماید دیگر به افراد خانواده خود اجازه قبول سلطنت اسپانیا را ندهد و اگر ممکن شود نامه معذرتی نیز بدولت فرانسه بنویسد بندتی ناچار راه امس را پیش گرفته در ۱۳ ژوئیه ۱۸۷۰ در امس از پادشاه پروس ملاقات کرد. پادشاه پروس با کمال ادب سفیر فرانسه را پذیرفته و حتی در نتیجه اصرار نماینده فرانسه در سلطنت اسپانیا را از طرف شاهزاده لئوپولد رسماً تأیید کرد. در اثر اصرار حکومت فرانسه بندتی در بعد از ظهر آن روز دو مرتبه خواست ملاقاتی از ویلهلم اول بعمل آورد پادشاه پروس با وجود آنکه بوسیله سفیر پروس در پاریس از تقاضاهای تعجب آمیز کابینه فرانسه باخبر شده بود بدون اینکه اهانتی بنمایند فرانسه بنماید در سلطنت اسپانیا را از طرف شاهزاده لئوپولد دو مرتبه تأیید نمود و اطهار داشت بنظر او ملاقات دیگری لازم نمیباشد.

تلگراف امس-تحریرك احساسات عمومی

بیسمارك که در برلن متوجه قضا یا بود در موقع صرف غذا با رون و هولتسکه تلگرافی از امس دریافت نمود که متضمن خبر مذاکرات پادشاه پروس با بندتی بود و در پایان تلگراف اشاره شده بود که پادشاه بیسمارك را آزاد میگذارد که در صورت اقتضا پیشنهادات جدید فرانسه و تردید ویلهلم اول را با اطلاع عموم برساند بیسمارك بعد از اندیشه مختصری پایان تلگراف را بصورت زیر در آورد: «اعلیحضرت سفیر فرانسه را نپذیرفته و بار پیغام داد دیگر مطلبی برای اطلاع او ندارد» رون و هولتسکه بعد از مطالعه متن تلگراف تباین معانی آنها را به بیسمارك خاطر نشان کردند. بیسمارك جواب داد این امر مانند پارچه قرمزی در مقابل چشم گاو کول^(۱) تأثیر خواهد داشت و باعث میشود که بدون توجه با طرف و جوانب کار فرانسه خود را بروی ما اندازد زیرا بطوری که در بالا گفته شد بیسمارك مایل بود اقدام بشروع جنگ از طرف فرانسه صورت گیردنه از طرف پروس.

ساعت ۹ شب ۱۳ ژوئیه روزنامه های آلمان شمالی تلگرافی را که بیسمارك انشاء کرده بود منتشر و اضافه نمودند که چون سفیر فرانسه درخواست زنده از پادشاه پروس نموده بود پادشاه هم بهمین ترتیب رفتار نموده و نماینده فرانسه را نپذیرفته است این خبر انعکاس غریبی در تمام آلمان پیدا نمود و در ساعت ۱۰ شب عده زیادی در قصر سلطنتی برلن جمع شده فریاد میگردند بطرف رن حمله ور شوند روزنامه های آلمان هم فردای آن روز مردم را دعوت به برداشتن اسلحه و حفظ شرافت ملی مینمودند در پاریس انتشار این خبر جعلی در روز ۱۴ ژوئیه احساسات عمومی را چنان تحریک کرد که مردم پنجره های سفارت پروس را شکسته و در خیابانها بحال اجتماع فریاد میکشیدند «ببرلن-ببرلن» دولت فرانسه هم در تحت تأثیر افکار عمومی بدون

(۱) اشاره بدعوای گاوهای جنگی که در اسپانیا معمول است - سرزمین فرانسه هم در قدیم

Gaule نامیده میشد